



«رجعت» یکی از مسائل پیچیده مربوط به دوران ظهور حضرت مهدی، عجل الله فرجه، است، بر اساس این عقیده گروهی از مؤمنین به این جهان باز می گردند تا ظهور دولت حق را مشاهده کنند و از شکوفایی آن لذت ببرند، و نیز گروهی از منافقین بازگردانده می شوند تا کیفر دنیوی اعمال ناشایست خویش را بچشند.

رجعت یکی از عقائد ویژه مذهب تشیع است که از دیرباز، شیعه امامیه بر آن بوده اند و بدان معروف گشته اند و به واسطه اعتقاد به آن مورد طعن دشمنان قرار گرفته اند، بحثها و گفتگوهای فراوانی در این باره میان بزرگان شیعه و مخالفین آنها رخ داده که تاریخ آن را ثبت و ضبط نموده است.^۱

در این زمینه روایات بسیاری از خاندان نبوت به دست ما رسیده است. طبق گفته علامه مجلسی نزدیک به دویست روایت در این باب وجود دارد، وی بیشتر آنها را در کتاب بحارالانوار «باب رجعت» گردآورده است.^۲

در قرآن مواردی وجود دارد، که امکان رجعت را در این امت به ثبوت می رسانند: بر اساس قرآن کریم گروههایی یا افرادی پس از مرگ زنده شده و تا مدتی به حیات مجدد خود ادامه داده اند. در ادامه مقاله به این موارد اشاره خواهیم کرد. البته اغلب این شواهد صرفاً امکان قضیه را می رسانند، ولی دو مورد در قرآن کریم صراحتاً به رجعت اشاره دارد: در سوره نمل می خوانیم:

﴿و یوم نحشر من کل أمة فوجاً ممن یکذب بآیاتنا﴾
(النمل؛ ۲۷: ۸۳)

«روزی خواهد آمد که از هر گروهی دسته ای را برمی انگیزیم، از کسانی که آیات ما را مورد تکذیب قرار می دهند.»

این آیه صراحت دارد که دسته هایی از ستمکاران برانگیخته می شوند، نه همه آنها؛ و منظور از آن برانگیخته شدن در روز قیامت نیست، چون حشر قیامت، رستاخیزی همگانی است:

﴿و حشرناهم فلم نغادر منهم احدا﴾ (الکهف؛ ۴۷: ۱۸)

«آنها را برانگیختیم، هیچ کس را فروگذار نمودیم»

و نیز در قرآن کریم آمده است:

﴿وکل اتوه داخرین﴾

«همه او را آمدند، در حالی که خوار و زبون اند.»

و همچنین آیه ﴿ربنا امتنا اثنتین و احییتنا اثنتین﴾ دلالت بر رجعت دارد، زیرا از دو مرگ و دو زنده شدن خبر می دهد؛ میراندن نخست، پس از حیات نخست، و میراندن دوم، پس از حیات در رجعت.

رجعت

در اندیشه شیعی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



محمد هادی معرفت

۱- شعرا و ادبا در این باره اشعار نغزی سروده اند. داستان سید اسماعیل حمیری با قاضی سیار در محضر منصور عباسی مشهور است - فصول مختاره شیخ مفید در مصنفات مفید، ج ۲، ص ۹۲-۹۵ و نیز - بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۷ (داستان مؤمن الطاق و ابوحنیفه).
۲- بحارالانوار ج ۵۳، ص ۳۹-۱۴۴.



رجعت زنده شده سپس می میرند، و برای روز رستاخیز زنده می گردند... پس دوبار میرانده شده و دوبار زنده گردیده اند.

ولی دیگران در تفسیر آیه دچار اشکال گردیده اند، زیرا مرگ نخست را پیش از زندگی این جهان گفته اند؛ در صورتی که نبود پیش از بود را میراندن نمی گویند.^۳

سید مرتضی، علم الهدی (متوفای ۴۳۶ هـ.ق) درباره حقیقت رجعت می گوید:

آنچه شیعه امامیه بر آن اند، آن است که خداوند، در موقع ظهور حضرت مهدی (عج) گروهی از مؤمنان را برمی انگیزد تا از ظهور دولت حق بهره برده به نصرت و یاری آن نائل گردند و نیز گروهی از دشمنان را برگردانده تا از آنان انتقام گرفته شود، و مؤمنان از آن لذت ببرند. دلیل بر صحت این گفتار، همانا امکان آن و مقدور بودن آن برای خداوند است، زیرا امری ممتنع و مستحیل نیست؛ چنان که گروهی از مخالفین آن را مستحیل دانسته اند.

پس هرگاه، مسأله رجعت امری ممکن باشد، دلیل بر اثبات آن، اجماع شیعه امامیه و اتفاق آراء آنان بر این مسأله است. و اتفاق آراء شیعه حکایت از رأی معصوم دارد که هر آینه حق و صواب است.

البته، رجعت، با مسأله اختیار در تکلیف منافات ندارد همان گونه که با ظهور معجزات منافات ندارد، زیرا در هیچ کدام سلب اختیار نگردیده موجب إلجاء نمی گردد. برخی رجعت را تأویل برده، می گویند: مقصود از آن، بازگشت دولت حق، و حاکم شدن دین خدا بر خلق است، نه رجعت اشخاص پس از مرگ.

این گروه از شیعه از این رو دست به چنین تأویلی زده اند که نتوانسته اند در مقابل انکار منکرین دلیل قاطع اقامه کنند، و شبهات آنان را در زمینه ممتنع جلوه دادن رجعت جواب گویند.

باید گفت: رجعت تنها با روایات که جنبه اخبار آحاد دارد ثابت نگردیده، بلکه با پشتوانه اجماع طائفه، این امر به اثبات رسیده است.

چنین امری، با این صراحت، قابل تأویل نیست.^۴ علامه معاصر شیخ محمد حسین کاشف الغطاء (متوفای ۱۳۷۳ هـ.ق) در رد کسانی که مسأله رجعت را از ارکان مذهب تشیع شمرده و بر آنان طعنه زده اند، می گوید:

عقیده به رجعت، لازمه مذهب تشیع نیست، انکار آن زیانی ندارد، گرچه این مسأله برای آنان روشن و بدیهی است، ولی ملازمه ای میان تشیع و

آراء دانشمندان شیعه درباره رجعت

شیخ ابوجعفر صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ.ق) در کتاب اعتقادات می گوید:

«عقیده ما درباره رجعت آن است که آن را حق می دانیم...»

سپس شواهدی را بر امکان آن، از قرآن ارائه می کند و به داستان گروهی که از دیار خود بیرون شدند تا به گمان خود، خود را از خطر مرگ (طاعون) رهایی دهند، اما فرمان مرگ آنان رسید، و سپس زنده گردیدند اشاره می کند. (البقره؛ ۲: ۲۴۳)

و نیز به داستان مردن و زنده شدن «عزیر» اشارت دارد، که در آیه ۲۵۹ همان سوره آمده است، و همچنین به زنده شدن قوم موسی (ع) پس از آنکه صاعقه آنان را فراگرفت (البقره؛ ۲: ۵۶) و اصحاب کهف که زنده شدند و سپس به جایگاه خود بازگشتند (الکهف؛ ۱۸: ۱۸ تا ۲۵) اشاره می کند.

پس از آن اضافه می کند: رجعت در امام سالفه نیز واقع گردیده و در این امت نیز واقع می گردد، چنان که از پیغمبر اکرم (ص) روایت شده: «هر آنچه در امتهای گذشته انجام گرفته، در این امت نیز انجام می گیرد.»

صدوق به این آیات قرآنی نیز استدلال می کند:

﴿و یوم نحشر من کل امة فوجاً ممن یکذب بآیاتنا﴾
﴿و حشرناهم فلم نغادر منهم احداً﴾

پایه استدلال با قرآن درباره امکان و وقوع رجعت، بر همین اساس استوار است، چنان که خواهیم آورد. شیخ ابوعبدالله مفید (متوفای ۴۱۳ هـ.ق) در جواب پرسش از مسأله رجعت می گوید:

خداوند، پیش از روز رستاخیز، گروهی از این امت را بازمی گرداند و عقیده به رجعت یکی از ویژگیهای مذهب اهل بیت به شمار می رود... خداوند از روز رستاخیز بزرگ خبر داده: «همگی را برمی انگیزیم و هیچ کس را فروگذار نمی کنیم» ﴿و حشرناهم فلم نغادر منهم احداً﴾... ولی درباره رجعت می گوید: «از هر گروهی دسته ای را برمی انگیزیم» ﴿و یوم نحشر من کل امة فوجاً﴾ پس، چنان که خداوند خبر داده در رستاخیز اکبر و اصغر داریم...

و نیز خداوند از ستمکاران گزارش می دهد که در روز قیامت گویند: خداوند، دوبار ما را میراندی و دوبار ما را زنده گردانیدی ﴿ربنا امتنا اثنتین و احییتنا اثنتین﴾

گروه ستمکاران از دو مرگ و دو زندگی سخن می گویند: آنها در این جهان بوده، می میرند و در

۳- رساله اجوبة المسائل السروية، مسأله اولی. عدة رسائل، ص ۲۰۷.
۴- رسائل شریف مرتضی، مجموعة اولی، ص ۱۲۵-۱۲۶.



عقیده به رجعت وجود ندارد... و این مسأله همانند برخی از اخبار غیبی مشهور است که پیش از قیام قیامت صورت می گیرد؛ مانند فرود آمدن حضرت مسیح (ع)، و ظهور دجال، و خروج سفیانی، و نظائر آن که درباره نشانه های قیامت گفته اند.

این گونه امور، ربطی به اساس تدبیر ندارد، و از ریشه های اسلام به شمار نمی رود، انکار آن موجب خروج از دین نمی گردد، و نیز اعتراف به آن، صرفاً، موجب دخول در دین نمی باشد.

آیا کسانی که بدین سبب بر شیعه طعن می زنند، می دانند رجعت چیست؟ چه امتناعی دارد که خداوند گروهی را پس از مرگ زنده گرداند، با آنکه چنین پیشامدهایی در زمانهای گذشته به وقوع پیوسته، و قرآن کریم از آنها یاد کرده است.

آیا داستان حضرت حزقیل و زنده شدن کسانی را که از خانه هایشان بیرون رفتند و از ترس مرگ فرار کردند و دچار مرگ شدند نشنیده اند؟

آیا آیه کریمه: ﴿و یوم نحشر من کلّ امة فوجاً﴾ را نخوانده اند، با آنکه در روز رستاخیز بزرگ تمامی گروهها و ملتها محشور می گردند... آری، مسأله رجعت را، وسیله ای برای طعنه زدن به شیعه، قرار دادن، شیوه دشمنان بوده است.^۵

دلایل و شواهد قرآنی

۱- آیه رجعت

در سوره نمل، آیه ۸۳ می خوانیم: ﴿و یوم نحشر من کلّ امة فوجاً ممن یکذب باياتنا﴾

«روزی خواهد آمد تا از هر گروهی دسته ای را برمی انگیزیم، از کسانی که آیات ما را مورد تکذیب قرار می دهند.»

این آیه صراحت دارد که تنها دسته هایی از ستمکاران

برانگیخته می گردند؛ و همان گونه که گفتیم این آیه نمی تواند در مورد حشر روز قیامت باشد چون درباره قیامت می خوانیم:

﴿و یوم نسیر الجبال و تری الارض بارزة. و حشرناهم فلم نغادر منهم احداً. و عرضوا علی ربک صفّاً لقد جتتمونا کما خلقناکم اول مرة بل زعمتم ان لن نجعل لکم موعداً﴾ (الکهف؛ ۱۸: ۴۵ و ۴۶).

«روزی که کوهها به حرکت درآمده، و زمین رو شده است، و همه را برانگیختیم پس کسی را فروگذار ننمودیم. همه آنها در یک ردیف بر خداوند عرضه شده، به آنها گفته می شود: اکنون همگی نزد ما آمدید، همان گونه که روز نخست شما را آفریدیم. آری گمان داشتید چنین وعده گاهی نخواهید داشت.»
و در آیه دیگر می خوانیم:

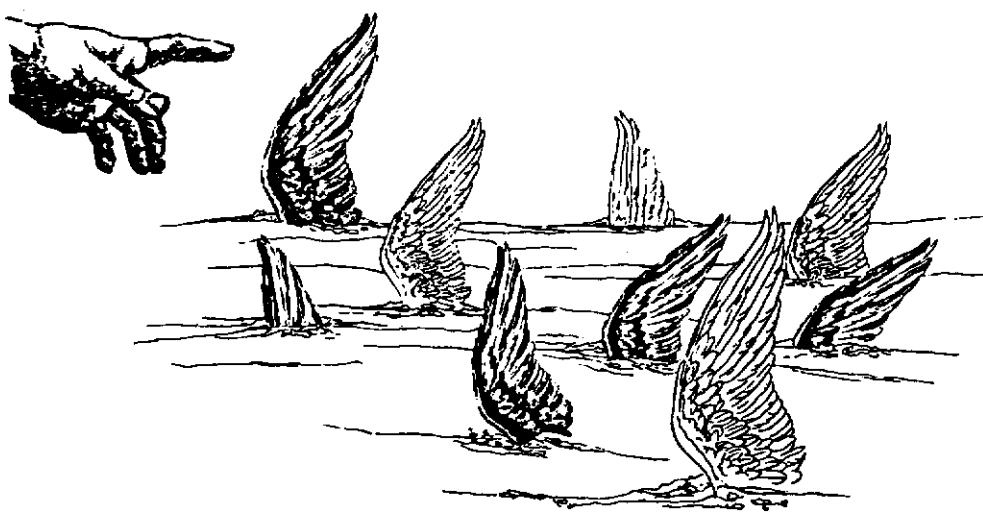
﴿و یوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السماوات و من فی الارض الا من شاء الله. و کل اتوه داخرین﴾ (النمل؛ ۲۷: ۸۷)

«روزی که در صور دمیده می شود، تمامی کسانی که در آسمان و زمین هستند در وحشت و هراس فرومی روند، مگر کسانی که خدا خواسته مورد عنایت خاص او باشند. پس همگی در پیشگاه حضرت حق با فروتنی حضور دارند.»

علامه طبرسی در ذیل آیه رجعت چنین می گوید:

آن دسته از امامیه که به رجعت عقیده دارند، به این آیه تمسک جستند، می گویند: «من» برای تبعیض است، و بر آن دلالت دارد که برخی از ستمکاران برانگیخته می شوند... و بر این امر روایات بسیاری از ائمه اهل بیت (ع) وارد شده است که پس از ظهور حضرت مهدی (عج)، خداوند گروههایی از تبهکاران را زنده می کند تا عقوبت اعمال خویش را در همین جهان بچشند، و دچار خفت و خواری گردند، مؤمنین را بر آنان چیره سازد تا انتقام خود را بستانند...

ولی گروهی از امامیه، این روایات را تأویل



۲۷: ۸۷) و اگر ترتیب نزول در آن رعایت شده باشد، نمودار آن است که حادثه رجعت دسته های مورد بحث پیش از نفخ صور انجام می گیرد.

۲- دوبار امانه و احیاء

در سوره مؤمن آیه ۱۱ می خوانیم:

﴿قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا اِثْتَيْنِ وَاٰحِيثِنَا اِثْتَيْنِ، فَاَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ اِلٰى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيْلٍ﴾
 «در روز واپسین کافران گویند: خداوندا، دوبار ما را میراندی و دوبار زنده نمودی، پس اینک به گناهان خویش گردن نهادیم، آیا برای بیرون شدن از این گرفتاری راه چاره ای هست؟»

در این آیه، از دوبار میراندن سخن رفته، که هر میراندن، حیات سابقی را می رساند، همان گونه که دوبار زنده نمودن، مرگ پیشین را حکایت دارد.

میراندن نخست، پس از حیات دنیوی، و مرگ دوم، پس از حیات در رجعت است؛ چنان که احیاء نخست، در رجعت، و احیاء دوم در روز واپسین است.

برخی امانه اولی را همان حالت نطفه بودن دانسته اند، و امانه دوم را مرگ پس از حیات دنیوی و حیات دوم را حیات اخروی. برخی دیگر حیات دوم را در قبر دانسته اند که افراد برای پرسش زنده می شوند.

و دلیل بر اینکه حالت نطفه را حالت موت فرض کرده اند، آیه ۲۸ سوره بقره است که می فرماید:

﴿كَيْفَ تَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ وَكُنْتُمْ اٰمَوَاتًا فَاَحْيَاكُمْ...﴾

که مقصود حالت پیش از دمیدن روح است.

ولی این گفتار درست نیست زیرا حالت پیش از دمیدن روح را، «موات» گویند، نه «اماته» بدین سبب که وصف موات، با هر گونه حالت فقد حیات موافق است، ولی اماته در صورتی است که از چیزی سلب حیات شده باشد.

علاوه براین، بر فرض مزبور، باید بر انسان سه بار موت و حیات گذشته باشد، نه دوبار: موت به معنای فقد حیات پیش از دمیدن روح، موت پس از حیات دنیوی و

برده، می گویند: مقصود از رجعت، بازگشت دولت حق است به صاحبان اصلی خود، که همان ظهور حضرت مهدی (عج) است.

آنها می گویند: رجعت اشخاص، با حکمت تکلیف که همان آزمایش از روی اختیار است منافات دارد، زیرا رجعت موجب جبر و إلجاء در تکلیف است. اما چنین نیست، زیرا جبر و إلجائی در کار نبوده و هر گونه اختیار در پذیرش و انجام دادن اعمال اختیاری باقی و پابرجاست، چون صرفاً ارائه دلائل و آیات الهی، همانند معجزات انبیا، مایه جبر و اکراه و سلب اختیار نمی گردد.^۶

اما کسانی که دلالت این آیه را بر «رجعت» پذیرفته اند می گویند:

مقصود از این دسته ها، همانا پیشتازان گروههای کفر و نفاق هستند که به عنوان سردمداران و مسؤولان مردم خویش، جوابگو خواهند بود، لذا آنان را جدا برمی انگیزند تا موضع خود را در میان ملتهای خویش روشن سازند.

علامه طبرسی گوید: کسانی که آیه را مربوط به قیامت می دانند می گویند: منظور آن است که دسته ای از رؤسا و پیشوایان گروه کافران، در قیامت برانگیخته و گردآورده می گردند، تا حجت، بر آنان تمام گردد.^۷

فخررازی می گوید: این آیه مربوط به اموری است که پس از قیام قیامت انجام می گیرد.^۸

آلوسی می گوید: مراد از این حشر که نسبت به دسته هایی جدا انجام می گیرد حشر مجددی است که برای سرزنش کردن آنان، و عقوبت نمودن آنان انجام می گیرد، و پس از حشر اکبر، که شامل تمامی خلق است، انجام می گیرد.^۹

ولی آنچه از سیاق آیات به دست می آید، آن است که این حشر اصغر پیش از حشر اکبر انجام می گیرد، و در ذیل همین آیه، در مورد قیام قیامت گوید: ﴿و یوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السموات و من فی الارض﴾ (النمل؛

۶- مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۴-۲۳۵.

۷- همان، ص ۲۳۵.

۸- تفسیر کبیر، ج ۲۴، ص ۲۱۸.

۹- تفسیر روح المعانی، ج ۲۰، ص ۲۳.



موت پس از حیات برزخی .

از این گذشته اساساً تکرار موت و حیات، برای همه کس نیست. بازگشت در رجعت و نیز حیات برزخی در قبر و به طور مطلق پیش از روز رستاخیز برای همه کس نیست، بلکه صرفاً برای کسانی است که دارای ایمان محض یا کفر محض بوده اند.

بیشتر مردم پس از حیات دنیوی، می میرند و برای روز رستاخیز زنده می شوند که آیه ۲۸ سوره بقره بدان اشارت دارد:

﴿کیف تکفرون بالله و کتتم امواتا فاحیاءکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون...﴾

«شما، مرده و فاقد حیات بودید، پس به شما حیات بخشید، سپس شما را می میراند و دوباره برای روز محشر زنده می سازد.»

مؤمنان در بهشت نیز می گویند:

﴿أفما نحن بمیتین الا موتنا الا ولی﴾ (الصافات؛ ۳۷: ۵۸ و ۵۹)

«مگر نیست که ما دیگر نخواهیم مرد، جز یک مردن نخستین که بر ما گذشت.»

۳- زنده شدن اصحاب کهف

یکی از دلائل صحت و امکان رجعت در این امت، زنده شدن اصحاب کهف است، که در سوره کهف به آن تصریح شده:

﴿و نحسبهم ایقاظاً و هم رقود... و کذلک بعثناهم لیتساءلوا بینهم﴾ (الکهف؛ ۱۸ و ۱۹)

«گمان می بری که آنان بیدارند، در حالی که آنان آرمیده اند... این چنین آنان را برانگیختیم تا میان خود گفتگو کنند.»

﴿و کذلک اعثرنا علیهم لیعلموا انّ وعدالله حق و انّ الساعة لاریب فیها﴾ (الکهف؛ ۱۸: ۲۱)

«این چنین، دیگران را برآنان دلالت نمودیم، تا بدانند وعده خداوند، درباره رستاخیز، حق است، و هنگامه قیامت هر آینه آمدنی است و جای شک در آن نیست.»

﴿ولبثوا فی کهفهم ثلاث مائة سنین و ازدادوا تسعاً﴾ (الکهف؛ ۱۸: ۲۵)

«آنان در غارشان سیصدسال درنگ نمودند، و نه سال بر آن افزودند.»

و این بدان جهت است که سیصدسال قمری که متداول اعراب است، از سیصدسال شمسی نه سال کسر دارد، و چون آنان سیصد سال شمسی آرمیده بودند، لازم آمد که بر سال عربی افزوده گردد تا حساب درست آید.

۴- داستان عزیر

﴿اوکالذی مرّ علی قریة و هی خاویة علی عروشها.

قال آتی یحی هذه الله بعد موتها. فأما لله مائة عام ثم بعثه. قال کم لبثت. قال لبثت يوماً أو بعض يوم. قال بل لبثت مائة عام. فانظر الی طعامک و شرابک لم یتسنه. و انظر الی حمارک. ولنجعلک آیه للناس. و انظر الی العظام کیف ننشزها ثم نکسوها لحمًا. فلما تبین له قال أعلم ان الله علی کل شیء قدير﴾ (البقره؛ ۲: ۲۵۹)

«یا همانند کسی که از کنار یک روستای ویران شده عبور کرد، در حالی که سقفهای آن فروریخته بود، و مردم آن مرده و استخوانها پوسیده و پراکنده شده بود، با خود گفت: چگونه خدا، اینها را پس از مرگ زنده می کند؟ در این هنگام، خدا او را یکصد سال میراند، سپس برانگیخت، و به او گفت (نوایی شنید) چه قدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا پاره ای از روز، به او گفت: نه بلکه یکصدسال درنگ کردی. پس نگاه کن به خوردنی و آشامیدنی خود که همراه داشتی، هیچ گونه فرسودگی در آن رخ نداده، ولی به الاغ خود نگاه کن که چگونه فرسوده و از هم گسیخته شده... که ما تو را -زنده شدن تو پس از یکصد سال مردن را- نشانه ای برای مردم قرار دهیم (از تو شنیده باور کنند که زنده شدن مردگان حق است) اکنون به استخوانهای پوسیده و از هم گسیخته الاغ خود نگاه کن، تا چگونه آنها را فرآورده استوار می سازیم، سپس گوشت بر آن می پوشانیم. پس هنگامی که این حقایق بر او آشکار گردید، گفت: هر آینه می دانم خداوند بر همه کاری توانایی دارد.»

۵- هفتاد هزار خانوار فراری از طاعون

یکی دیگر از دلائل صحت و امکان رجعت در این امت، داستان هفتاد هزار خانوار فراری از طاعون است که دچار مرگ ناگهانی شدند، و سپس با دعای پیغمبری -می گویند: حزقیل، سومین وصی حضرت موسی بوده- زنده شدند. در این باره چنین می خوانیم:

﴿الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم و هم أئوف حذر الموت. فقال لهم الله موتوا ثم احياءهم. انّ الله لذو فضل علی الناس ولکن اکثر الناس لا یشکرون﴾ (البقره؛ ۲: ۲۴۳)

«آیا ندیده ای-یعنی ندانسته ای- گروهی را که از ترس مرگ از خانه های خود بیرون شدند -و به بهانه بیماری طاعون از شرکت در جنگ و جهاد خودداری نمودند- خداوند فرمان مرگ آنان را صادر نمود، سپس -بر اثر دعای پیغمبری عظیم الشأن- آنان را زنده نمود. خداوند نسبت به بندگان خود بخشاینده است گرچه بیشتر مردم سپاس نمی دارند.»

گویند: اینان هفتاد هزار خانوار بودند، که از ترس مرگ، بیماری طاعون را بهانه قرار دادند، در جهاد



کرده، در نماز به او اقتدا می‌نماید، و تمامی اهل کتاب به او ایمان آورده از او پیروی می‌کنند:

﴿و ان من اهل الکتاب الا لیؤمننَّ به قبل موته، و یوم القیامة یکون علیهم شهیداً﴾ (النساء؛ ۴: ۱۵۹).

«تمامی اهل کتاب - یهود و نصاری - پیش از مرگش به او ایمان می‌آورند... و در روز رستاخیز بر آنان گواه خواهد بود.»

بازگشت حضرت مسیح (ع) رجعتی است که پیش از روز قیامت انجام می‌گیرد، و شاهد صدقی است بر صحت مدعای شیعه بر امکان رجعت.

در این زمینه، علی بن ابراهیم قمی از شهر بن حوشب^{۱۲} روایتی آورده گوید: حجاج بن یوسف ثقفی به من گفت: آیه‌ای در قرآن است که مرا بیچاره کرده گفتیم: کدام آیه؟ گفت: ﴿و ان من اهل الکتاب الا لیؤمننَّ به قبل موته﴾ با این گمان که ضمیر «قبل موته» به «من اهل کتاب» بازمی‌گردد، گفت: به خدا قسم که من دستور کشتن یهودی و نصرانی را می‌دهم، و چشم به او می‌دوزم تا ببینم لب حرکت می‌دهد، ولی هرگز، بلکه بی حرکت می‌ماند، بدو گفتم: نه چنین نیست که گمان برده‌ای. گفت: پس چگونه است؟ گفتم: عیسی (ع) پیش از قیامت از آسمان فرود می‌آید، آن‌گاه همه ملت‌های یهود و نصاری و غیره به او ایمان می‌آورند، پیش از آنکه عیسی (ع) بمیرد، و در نماز به حضرت مهدی (عج) اقتدا می‌کند.

گفت: این را از کجا آوردی؟ گفتم: از امام محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، علیهم السلام. آن‌گاه گفت: «جنت بها و اللّٰه من عین صافیة» آن را از چشمه زلالی دریافت کرده‌ای.^{۱۳}

نمونه‌هایی از روایات رجعت

علامه مجلسی، پس از عرضه روایات رجعت می‌گوید: برای کسانی که به گفتار ائمه اطهار (ع) ایمان دارند، جای شک و تردید باقی نمی‌ماند، که مسأله رجعت، حق است زیرا روایت وارده در این باب از ائمه اطهار (ع) در حدّ تواتر است، و نزدیک به دوست روایت وارد شده است که در این امر صراحت دارند و این روایات را چهل و اندی از بزرگان علما و محدثین عالی قدر در پیش از پنجاه کتاب معتبر روایت کرده‌اند. آن‌گاه یک به یک نام این بزرگان را برمی‌شمرد؛ امثال صدوق، کلینی، طوسی، علم‌الهدی، نجاشی، کشی، عیاشی، قمی، مفید، کراجکی، نعماتی، صفار، ابن قولویه، ابن طاووس، طبرسی، ابن شهر آشوب و راوندی سپس از کتابهایی که در خصوص مسأله رجعت نگاشته شده یاد می‌کند.^{۱۴}

شرکت نجستند، و از خانه‌هایشان بیرون شدند. آن‌گاه در راه، مرگ همگی فرارسید. و بر دست سومین وصی حضرت موسی، علیه السلام، زنده شدند. و اینان گروهی از بنی اسرائیل بودند.^{۱۱}

۶- ماجرای هفتاد نفر اصحاب موسی (ع)

موسی، علیه السلام، هفتاد نفر از قوم خود را انتخاب نمود و با خود به کوه طور برد، و آنان درخواست رؤیت نمودند، که صاعقه آنان را در ربود، سپس با درخواست حضرت موسی (ع) زنده گردیدند تا شکر خدای را به جا آورند.

﴿و اذ قلتم یا موسیٰ لن نؤمن لک حتی نری الله جهره فاخذتکم الصاعقة و اتمت تنظرون. ثم بعثناکم من بعد موتکم لعلکم تشکرون﴾ (البقره؛ ۲: ۵۶)

«یاد بیاورید هنگامی را که به موسی گفتید: ایمان نمی‌آوریم، تا خدا را بالعیان ببینیم... پس صاعقه شما را فراگرفت، در حالی که نظاره می‌کردید - در مقابل این عقوبت کاری نمی‌توانستید انجام دهید - آن‌گاه شما را پس از مرگتان برانگیختیم باشد تا سپاسگزار باشید.»

علامه طبرسی گوید: گروهی از امامیه به این آیه تمسک جسته و رجعت را در این امت روا دانسته‌اند.^{۱۱} سپس در این زمینه به برخی اشکالات درباره رجعت اشاره دارد، که آنها را در جای خود می‌آوریم.

۷- داستان زنده شدن قتل اسرائیلی

کشته‌ای در میان بنی اسرائیل یافت شد که کشته‌ای شناخته نبود، و هر کس گناه آن را به گردن دیگری می‌افکند. دستور رسید، تا گاوی را سر ببرند، و بیخ دم او را به کشته بزنند تا زنده شود، و خود، قاتل خویش را رسوا سازد.

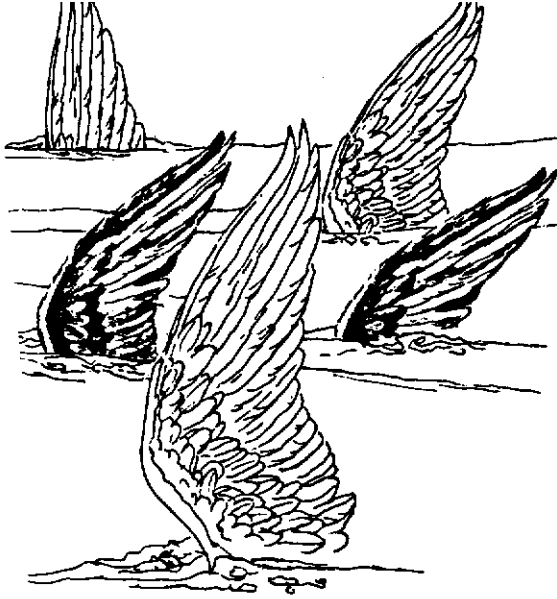
﴿و اذا قتلتم نفساً فادّار اثم فیها، و الله مخرج ما کتمتکمون. فقلنا اضربوه ببعضها، کذلک یحی الله الموتی و یریکم آیاته لعلکم تعقلون﴾ (البقره؛ ۲: ۷۲ و ۷۳)

«به یاد آورید هنگامی را که فردی را کشتید و گناه کشتن او را به گردن یکدیگر می‌افکندید، ولی خداوند آنچه را پنهان می‌ساختید آشکار می‌سازد. پس فرمان دادیم (تا گاوی را کشته بزنید تا (با اذن خدا) زنده گردد. این چنین است که خداوند مردگان را زنده می‌کند، و دلائل خود را برای شما آشکار می‌سازد، باشد تا اندیشه کنید.»

۸- بازگشت مسیح علیه السلام

یکی از دلائل بر صحت و امکان بازگشت به این جهان پیش از قیامت، بازگشت حضرت مسیح، علیه السلام، است که پس از رفتن از این جهان به جهان دیگر، باز می‌گردد و با حضرت مهدی، عجل الله فرجه، بیعت

۱۰- مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۴۶-۳۴۷.
 ۱۱- همان، ج ۱، ص ۱۱۵.
 ۱۲- ابوسعید شهر بن حوشب اشعری از تابعین شمرده می‌شود. شیخ او را در اصحاب امیرالمؤمنین (ع) آورده. او به سال ۱۱۱ وفات یافته است.
 ۱۳- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۸؛ مجمع البیان، ج ۳ و ص ۱۳۷؛ با کمی اختلاف: تفسیر نخر رازی، ج ۱۱، ص ۱۰۴، البته به جای محمد بن علی، محمد ابن الحنفیه را آورده.
 ۱۴- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.



اکنون نمونه هایی از این روایات را در اینجا می آوریم:
 ۱- از امام صادق، علیه السلام، درباره آیه (و یوم نحشر من کلّ امة فوجاً) سؤال شد، فرمود: مردم درباره آن چه می گویند؟ گفتند: می گویند درباره قیامت است. فرمود: آیا در روز قیامت از هر گروهی دسته ای برانگیخته می شوند، و بقیه وانهاده می شوند؟ نه، چنین نیست، این آیه مربوط به رجعت است، اما آیه قیامت آیه (و نحشرناهم فلم نغادر منهم احداً) است.^{۱۵}

۲- علی بن ابراهیم با سندی صحیح از امام صادق علیه السلام، روایت می کند که فرمود:

«و لا یرجع الا من محض الایمان محضاً او محض الکفر محضاً»^{۱۶}

«باز نمی گردد جز کسانی که خالصاً ایمان آورده یا کفر ورزیده اند.»

۳- آن حضرت درباره آیه (ربنا امتنا اثنتین و احییتنا اثنتین) فرمود: «ذلک فی الرجعه»^{۱۷}

۴- و نیز فرمود: «لیس منا من لم یؤمن بکرتنا»^{۱۸}
 «از ما نیست کسی که به بازگشت ما ایمان ندارد.»

۵- خلیفه مأمون عباسی، از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، پرسید: درباره رجعت چه می گویی؟ فرمود:

رجعت حق است؛ در امتهای گذشته بوده، و قرآن از آن یاد کرده. پیغمبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، فرموده: هرآنچه در امتهای پیشین واقع شده نظیر آن در این امت نیز واقع می شود. نیز فرموده: هنگام ظهور مهدی، عیسی از آسمان فرود می آید و به وی اقتدا می کند. باز فرموده: اسلام غریب بود، و به غربت بازمی گردد، خوشا باد غریبان را. پرسیدند: آن گاه چه می شود؟ فرمود: حق به اهلش بازمی گردد.^{۱۹}

۶- در بسیاری از زیارات، به مسأله رجعت اشاره شده، از جمله زیارت جامعه، آنجا که می گویی:

«و جعلنی ممن یتص آثارکم. و یسلک سبلکم. و یهدی بهدایکم. و یحشر فی زمرتکم. و یکر فی رجعتکم. و یملک فی دولتکم. و یسرف فی عافیتکم. و یمکن فی ایامکم. و تقر عینه غداً برؤیتکم.»

«خداوند مرا از کسانی قرار دهد که پیرو آثار شما هستند، و در راه شما قدم برمی دارند، و به هدایت شما هدایت می شوند و در گروه شما محشور می شوند و در رجعت شما بازمی گردند... و در دولت شما به دولت می رسند و در سلامت و عافیت شما مشرف می گردند و در روزگار شما توانمند می گردند و فردا چشمانشان با دیدن شما روشن می شود.»

- ۱۵- همان، ص ۵۱، رقم ۲۷.
- ۱۶- همان، ص ۵۳، رقم ۳۰.
- ۱۷- همان، ص ۵۶، رقم ۳۶.
- ۱۸- همان، ص ۹۲، رقم ۱۰۱.
- ۱۹- همان، ج ۵۳، ص ۵۹، رقم ۴۵.
- ۲۰- مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۵.

علامه طبرسی - در ذیل آیه ﴿ثم بعثناکم من بعد موتکم لعلکم تشکرون﴾ (البقره؛ ۲: ۵۶) در مورد احیای هفتاد نفر از قوم موسی (ع) شبّهاتی را از منکرین رجعت مطرح کرده و پاسخ داده است:

۱- زندگی در این جهان، همراه با تکلیف است، که لازمه آن، دارا بودن اختیار است، تا هر مکلفی با اراده و اختیار خود، فرمانبردار باشد یا سرپیچی کند، نباید او را تحت شرایطی قرار دهند که ناچار به قبول حق گردد. از سویی وقتی مرگ کسی فرا می رسد، حقایق برای او مکشوف می شود، و خود را در مقابل امر واقع می بیند، به ناچار حقیقت را می پذیرد، اما با بازگشتن به این جهان، جای انکار برای او باقی نمی ماند، زیرا پس از تجلی حقایق و آشکار شدن واقعیات، جای ردّ و انکار نخواهد بود.

﴿و جاءت سكرة الموت بالحق ذلك ما كنت منه تحيد... لقد كنت في غفلة من هذا فكشفنا عنك غطاءك فبصرتك اليوم حديد﴾ (ق؛ ۵۰: ۱۹-۲۲)

«و سرانجام، بی هوشی مرگ، حق را برای تو آشکار ساخت و این حقیقت آشکار، همان بود که از آن رویگردان بودی... تو در حالت بی خبری وقت می گذراندی، اکنون پرده از جلوی روی تو برداشته گردید، و چشمان تو کاملاً تیزبین می باشد.»

علامه طبرسی در جواب این شبهه می گوید:
 حالت مرگ برای این گونه افراد حالت بی خبری و بیهوشی است؛ مانند کسی که خواب رفته باشد، چیزی از حقایق آن جهان بر او آشکار نگشته، دوباره به همان حالت پیش از مرگ برمی گردند.^{۲۰}

اساساً سقرات موت چیزی را برای این گونه افراد روشن نمی کند. بلکه با مردن در حالت بی خبری فرو می روند، و اما ذیل آیه سوره ق مربوط به روز قیامت است.

علامه طبرسی در جای دیگر، ذیل آیه (و یوم نحشر من

شبّهات وارده



مرگ را با چشم دیده‌اند و آرزوی بازگشت می‌کنند، می‌خوانیم:

﴿حتى اذا جاء أحدهم الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحاً فیما تركت . کلاً انها کلمة هو قائلها و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون﴾

«تا زمانی که یکی از آنان را مرگ فرارسد، گوید: پروردگارا مرا بازگردان، باشد تا آنچه را فروگذار کرده‌ام کار نیک انجام دهم، ولی چنین نیست، این سخنی است که او بر زبان می‌راند، (و اگر باز گردد کارش همچون گذشته است) و پشت سر آنان جهان میانه‌ای است (برزخ) تا هنگامه قیامت.»

پس آنچنان نیست که مخالفان رجعت گمان برده‌اند که کافران مورد نظر با آشکار شدن حقایق از نابکاری خود پشیمان شوند و سر به راه گردند، لذا جبر و الجائی نیز در کار نخواهد بود.

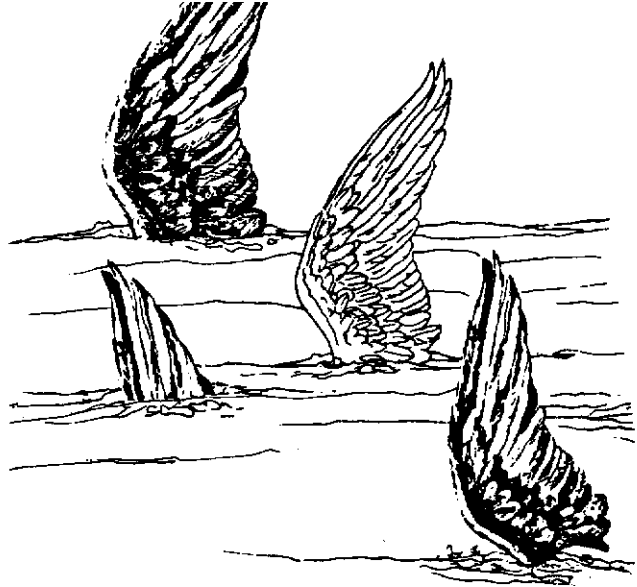
۲- شبهه دوم این است که: رجعت، چون یکی از آیات و دلائل صحت نبوت است، بایستی مانند دیگر معجزات، در زمان حیات پیغمبر (ص) رخ دهد.

ولی ضرورت چنین ملازمه‌ای روشن نیست، و دلائل بر صحت نبوت، هرگاه که ضرورت ایجاب کند انجام می‌گیرد، خواه به دست پیغمبر واقع شود یا به دست اوصیای او.

۳- ابوالقاسم گفته: اعلام به رجعت درست نیست، زیرا مایه اغراء به جهل می‌گردد، و کسانی را وامی‌دارد که دست به گناه بزنند و توبه از آن را به بازگشت خود موکول کنند.

ولی باید دانست که رجعت همگانی نیست، برخی از مؤمنان و منافقان بازمی‌گردند. و این مایه اغراء به جهل برای بیشتر مردم نمی‌گردد، زیرا هیچ کس به خود گمان بازگشت نمی‌دهد، یا آنکه به طور حتم، یقین به بازگشت خود ندارد و همین که نمی‌داند باز می‌گردد یا نه، در بازداشتن وی از معاصی کفایت می‌کند، زیرا با این وصف نمی‌تواند توبه خود را به تأخیر بیاندازد.^{۲۲}

در فهرست نجاشی حکایتی از مؤمن الطاق آورده، که یکی از مخالفین به وی گفت: آیا به رجعت عقیده‌مندی؟ گفت: آری. بدو گفت: پانصد دینار به من وام ده و در بازگشت، آن را بستان. مؤمن الطاق گفت: ضامنی بیاور تا ضمانت کند تو در آن حال به صورت یک انسان بازگشت کنی، تا بتوانم وام خود را از تو بستانم. شاید به صورت بوزینه بازگشت کنی!^{۲۳}



کل أمة فوجاً... می‌گوید:

رجعت هیچ گونه منافاتی با صحت تکلیف ندارد، زیرا در رجعت چیزی که موجب الجاء و جبر در قبول حق باشد وجود ندارد، و هرگز چیزی وجود ندارد که مکلف را بر فعل واجب یا ترک حرام وادار کند، زیرا جز این نیست که برخی آیات و حقایق الهی بر او مکشوف افتاده، ولی مکشوف افتادن حقایق، از وی سلب اختیار نکرده او همچنان بر قدرت اعمال اراده و اختیار خویش توانمند است.

این گونه کشف حقایق - از جمله در رجعت - به سان دیگر حقایقی است که بر دست انبیا به عنوان معجزات آشکار می‌گردد، هرگز مایه جبر در تکلیف نمی‌گردد، و همچنان قدرت اختیار در قبول حق و رد آن، برای مکلف باقی است.^{۲۱}

به علاوه، حقایقی که در رجعت برای افراد روشن می‌شود، بیش از حقایقی نیست که در روز رستاخیز بزرگ برای افراد آشکار می‌گردد. در آنجا خداوند خبر داده که اگر کافران را بازگردانیم، باز هم بر سرکفر خویش هستند و هرگز سر تسلیم فرود نمی‌آورند. در سوره انعام آیه ۲۷ و ۲۸ می‌خوانیم:

﴿ولو تری اذ وقفوا علی النار فقالوا یا لیتنا نرد و لا نکذب بآیات ربنا و نکون من المؤمنین . بل بدلهم ما کانوا یخفون من قبل ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه و انهم لکاذبون﴾

«کاش می‌دیدید هنگامی که اینان در برابر آتش دوزخ قرار می‌گیرند می‌گویند: کاش بار دیگر بازگردانده می‌شدیم و آیات پروردگاران را تکذیب نمی‌کردیم، و از زمره مؤمنان می‌بودیم. آری اینان آنچه را پنهان داشته بودند امروز آشکار ساختند و اگر بازگردند باز هم به همان اعمال پیشین خود که از آن نهی شده بودند باز می‌گردند اینان دروغ گویان‌اند.»

در سوره مؤمنون، آیات ۹۹ و ۱۰۰ درباره کسانی که

۲۱- همان، ج ۷، ص ۲۳۴-۲۳۵.

۲۲- همان، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲۳- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۷، رقم ۱۳۶.

